



شرح سی قصیده

از روی قدیم‌ترین و صحیح‌ترین نسخه خطی

دکتر مهدی محقق

استاد دانشگاه تهران

برای دانشجویان زبان و ادبیات فارسی

دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکتری

فهرست مطالب

۷	پیشگفتار
۱۳	ناصر خسرو
۲۲	برخی از نکات مربوط به ویرایش جدید
۲۳	قصیده اول
۳۴	قصیده دوم
۴۰	قصیده سوم
۴۶	قصیده چهارم
۵۵	قصیده پنجم
۶۱	قصیده ششم
۶۵	قصیده هفتم
۷۰	قصیده هشتم
۷۶	قصیده نهم
۸۲	قصیده دهم
۹۰	قصیده یازدهم
۹۶	قصیده دوازدهم
۱۰۴	قصیده سیزدهم
۱۱۸	قصیده چهاردهم
۱۲۷	قصیده پانزدهم

۱۳۴	قصیده شانزدهم
۱۳۹	قصیده هفدهم
۱۴۵	قصیده هیجدهم
۱۵۳	قصیده نوزدهم
۱۵۹	قصیده بیستم
۱۶۶	قصیده بیست و یکم
۱۷۳	قصیده بیست و دوم
۱۷۹	قصیده بیست و سوم
۱۸۴	قصیده بیست و چهارم
۱۸۸	قصیده بیست و پنجم
۱۹۶	قصیده بیست و ششم
۲۰۳	قصیده بیست و هفتم
۲۱۰	قصیده بیست و هشتم
۲۱۸	قصیده بیست و نهم
۲۲۴	قصیده سی ام
۲۳۱	فهرست اعلام و اماکن و فرق و طوایف
۲۳۴	فهرست لغات و ترکیبات و تعبیرات
۲۴۷	منابع و مأخذ

پیشگفتار

به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

در سال ۱۳۲۶ هجری شمسی که به قصد استفاده و استفاضه از محضر مبارک مرحوم شیخ محمد تقی ادیب نیشابوری، در وقتی که هنوز بیست بهار از زندگیم نگذشته بود، ترک خانه و کاشانه گفتم و به جوار حضرت ثامن الائمه علیه آلاف التحية والسلام پیوستم، برخلاف آداب و عادات حوزه‌های علمیه که استاد متکلم وحده است، نه کسب نظر از طلباب می‌کند و نه تکلیف کتبی از آنان درخواست می‌نماید، از استاد خواهش کردم تکلیفی معین فرمایند تا آنچه را که در کتاب مطول سعدالدین تفتازانی از قواعد معانی و بیان و بدیع روزی چهار ساعت می‌خواندم منطبق با آن تکلیف سازم و آن را به صورت مقاله‌ای به رشته تحریر درآورم و اندوخته علمی خود را با محک آزمایش بیازمایم، استاد از این پیشنهاد من خشنود گشتند و از من خواستند که آنچه را می‌دانم و می‌فهم از این دو بیت ناصر خسرو بنویسم و برای اصلاح و راهنمایی تقدیم حضورشان نمایم:

پسنده‌ست با زهد عمّار و بوذر کند مدح محمود مر عَصْرِي را؟

من آنم که در پای خوکان نریزم مر این قیمتی در لفظ دری را

من در آن زمان که با مراجع و مأخذ اسلامی تازه آشنا شده بودم، برایم بسیار بسیار تازگی داشت تا با مراجعه به کتاب‌هایی مانند: أسد الغابة فی معرفة الصحابة و الاستيعاب فی معرفة الأصحاب به جستجوی شرح حال عمّار یاسر و ابوذر غفاری پردازم، و با مراجعه به لباب الالباب عوفی و تذکرة الشعراء سمرقندی و نیز سخن سخنوران بدیع الزمان فروزانفر احوال عنصری را پی‌جویی کنم و با رجوع به کتاب‌های تاریخی همچون تاریخ گردیزی و تاریخ بیهقی به موقعیت سلطان محمود غزنوی ملقب به غازی آشنا گردم، به‌ویژه که در دیوان ناصر خسرو به مواردی دیگر برخورد کرده بودم که او نظرش درباره سلطان محمود منفی بوده است، مانند؟:

به مُلک تُرک چرا غرّه‌اید؟ یاد کنید جلال و عزّت محمود زاوولستان را

و یا بیت زیر که از او با لقب غازی یاد کرده است:

آن کو به هندوان شد یعنی که غازی ام از بهر بردگان نه زیهر خدا شده است

استاد مقاله من را پسندیدند و در حضور طلباب حاضر در درس مرا تحسین و تمجید کردند و فرمودند تا دیگران آن را نمونه‌ای از یک تحقیق کامل بدانند و من این داستان را حدود چهل سال بعد در کتاب یادنامه ادیب نیشابوری، تهران ۱۳۶۵ که به پاس محبت او مرتب و منتشر ساخته بودم یادآور شدم.

در مورد بیت دوم، استاد خود مرا راهنمایی کرده بودند که «ریختن دُر در پای خوک» را در ادب عربی در آثار ابومنصور ثعالبی همچون بیتة الدهر و لطائف المعارف جستجو کنم و من عبارت اُقْلُدُ الدُّرَّ اَعْتَاقُ الخنازیر را بر مقاله خود افزودم.

در طی سالهای ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۰ که دانشجوی دانشکده علوم معقول و منقول بودم با دو استاد بزرگوار آشنا شدم که مرا بر ادب فارسی تشویق کردند: مرحوم دکتر مهدی حمیدی شیرازی که اصرار داشت که از میان شاعران شیعی شاهنامه فردوسی و دیوان ناصر خسرو را بخوانم و مرحوم دکتر علی اکبر فیاض که در امتحانی که از کلبه و دمنه از من می‌گرفتند و در یکی دو نکته دستوری دریافتند که من دستور زبان فارسی را با نحو عربی مقایسه می‌کنم، به جهت دوستی و آشنایی که با مرحوم پدرم داشتند فرمودند: «مهدی آقانو کوچک‌ترین دانشجوی من هستی و من بر تسلط تو بر صرف و نحو و بلاغت عربی واقف هستم ولی تو نباید به خود مغرور شوی و خیال کنی عربی را که خوب می‌دانی نیازی به قواعد فارسی نداری». این جمله استاد مرا متنبه ساخت و همانجا تصمیم گرفتم که پس از ختم تحصیلات در دانشکده معقول و منقول به دانشکده ادبیات بروم و رشته زبان و ادبیات فارسی را بخوانم. رساله پایان نامه لیسانس خود را در ترجمه و شرح قصیده لامیة العجم طغرائی اصفهانی گرفتم که مرحوم دکتر ذبیح الله صفا به عنوان راهنما مرا بر آن ستایش کردند و اصرار و تأکید فرمودند: «حال که تو بر ادب فارسی و عربی مسلط گشته‌ای لازم است که بدون فاصله دوره دکتری ادبیات را هم بگذرانی تا از وجود تو برای تدریس در دانشگاه استفاده شود». در دانشکده ادبیات با مرحوم دکتر معین در درس چهارمقاله نظامی عروضی و برخی از متون نظم فارسی آشنا شدم ایشان که در همان سالها سرپرستی تألیف کتاب‌های درسی فارسی و عربی را عهده‌دار شده بودند تألیف سه مجلد کتاب صرف و نحو و قرائت عربی را به من و دکتر سید جعفر شهیدی که هر دو دبیر دبیرستان ابوالمسلم در تهران بودیم واگذار فرمودند. این آشنائی و تقرّب به حضور استاد موجب شد که از ایشان بخواهم راهنمایی رساله دکتری مرا تحت عنوان: «تحقیق در دیوان ناصر خسرو» بپذیرند و من نخستین دانشجو بودم که آن مرحوم راهنمایی رساله‌اش را پذیرفته بودند. استاد فرمودند که دیوان موجود که به وسیله سید نصرالله تقوی و سیدحسن تقی‌زاده و علی‌اکبر دهخدا و مجتبی مینوی آماده و در س ۱۳۰۸ چاپ شده دارای افتادگی‌ها و سقطات و اغلاط و اشتباهاتی است و نیز در آن اشعاری سست و کم مایه از دیگران به نام ناصر خسرو منصوب گشته از این روی لازم است از نسخه خطی که در مجلس شورای ملی است و مصححان نامبرده زمانی از آن آگاه گشتند که کار چاپ دیوان به پایان رسیده بود، استفاده کنی و آن را

ملاک کار خود قراردادی. از این روی من نسخه‌ای از دیوان چاپی را با گذاشتن برگی سفید در میان اوراق در دو جلد تجدید صحافی کردم و طی سال ۱۳۳۶ هر روزه در کتابخانه مجلس با نسخه خطی مقابله می‌کردم و تفاوت آنها را در برگ سفید یادداشت می‌نمودم. در سال ۱۳۳۷ بر اساس همین نسخه مصحح رساله خود را منظم ساختم و در ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۳۸ در حضور آقایان مرحوم دکتر محمد معین (استاد راهنما) و مرحوم سعید نفیسی و مرحوم دکتر ذبیح‌الله صفا (استادان مشاور) از آن دفاع کردم که خطابه دفاعیه که شامل کوشش‌ها و نوآوری‌هایی بود که در ضمن تحقیق خود انجام داده بودم در چهارمین بیست گفتار در مباحث ادبی و فلسفی و کلامی و تاریخ علوم، تهران ۱۳۷۹ به وسیله مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل چاپ و منتشر شده است.

مقارن با تصحیح متن دیوان و تدوین رساله، برهه‌ای از زمان را به مطالعه منابع اسماعیلی گذراندم و برای این‌که بتوانم در تفسیر و توجیه اصطلاحات اسماعیلی به منابع اصیل ارجاع دهم آثار دیگر ناصر خسرو همچون وجه دین و خوان الاخوان و زاد المسافرین و جامع الحکمتین و گشایش و رهایش و همچنین آثار بزرگانی همچون ابویعقوب سجستانی و حمیدالدین کرمانی و ابوحاتم رازی و قاضی نعمان مغربی و المویّد فی الدین شیرازی مورد مطالعه و برگه برداری قرار گرفت و نتایج این کوشش‌ها به صورت هفت مقاله درآمد که در هفت شماره از مجله یغما، فروردین تا مهر ۱۳۳۷ چاپ و منتشر گشت و سپس در کتاب بیست گفتار در مباحث علمی و فلسفی و کلامی و فرق اسلامی، تهران ۱۳۵۵، مؤسسه مطالعات اسلامی آورده شد و اخیراً آن را نشر اساطیر به عنوان یک کتاب مستقل چاپ و منتشر کرده است که در این چاپ همه عبارات عربی اعم از آیه و حدیث و مثل و شعر عربی به فارسی ترجمه شده است. در همین سالها مقالات متعددی در زمینه مطالعات خود درباره ناصر خسرو به رشته تحریر درآورده شد از جمله:

- ۱- علوی بودن ناصر خسرو: مجله یغما سال ۱۴، شماره ۱ فروردین ۱۳۴۰.
 - ۲- تأثیر قرآن در اشعار ناصر خسرو، مجله دانشکده ادبیات، شماره ۳ سال هشتم ۱۳۴۰.
 - ۳- مضامین اشعار ناصر خسرو در احادیث و امثال و اشعار عرب، مجله دانشکده ادبیات، شماره ۱ سال نهم ۱۳۴۰.
 - ۴- ابونصرین عمران (= المویّد فی الدین داعی الدعاة شیرازی راهنمای ناصر خسرو به مذهب اسماعیلی)، مجله یغما، سال ۱۵ شماره ۱۲ اسفند ۱۳۴۱.
 - ۵- قصیده‌ای در رثای نبش قبر حضرت موسی بن جعفر (ع) و گوینده آن المویّد فی الدین داعی الدعاة شیرازی، نامه آستان قدس رضوی، شماره ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۲.
 - ۶- امان‌نامه معقول و توضیح بیتی از ناصر خسرو، مجله دانشکده ادبیات، شماره ۱ سال ۱۳۴۲.
 - ۷- ناصر خسرو و نسبت روحانی او، مجله وحید، شماره ۱ سال ششم ۱۳۴۷.
 - ۸- تصحیح دیوان ناصر خسرو بر پایه نسخه ترکیه و امتیازات آن نسخه، نامه مینوی، تهران ۱۳۵۰.
- در سال ۱۳۴۸ مصمم شد تا بر اساس نسخه ترکیه و نسخه مجلس و برخی از نسخ دیگر و منابعی که